

گروهی و جمعی است. در هنر هم با همین امر روبه‌رو هستیم. در حقیقت، برای خلق یک اثر هنری و یا انجام یک کار هنری، در بسیاری از مواقع، یک جمع باید دست به دست هم دهند. شما برای ساخت یک فیلم یا یک نمایش و حتی - در هنرهای سنتی - مثلاً برای بافت یک قالی، یک کار گروهی و جمعی را به انجام می‌رسانید. قالی نقش دارد، طرح دارد و تار و پودی دارد که از مجموعه‌ی آنها قالی شکل می‌گیرد و به وجود می‌آید. وقتی یک گروه موسیقی حاصل کار خود را ارائه می‌دهد، چه در قالب سنتی و چه در قالب جدید، شما با یک فعالیت جمعی روبه‌رو هستید که باید هماهنگ انجام شود.

بنابراین، کار هنری یک کار جمعی است که آموزش نظم می‌دهد، آموزش انضباط می‌دهد، آموزش کار گروهی و جمعی می‌دهد. آنچه ما در حوزه‌ی توسعه بیش از هر چیز به آن نیازمندیم، ایجاد روحیه‌ی هماهنگی و همکاری و مشارکت در امور همان چیزی است که در حوزه‌ی هنر اتفاق می‌افتد.

خلّاقیت هنری، به‌طور کلی، در حوزه‌ی تمدنی و فرهنگی ما وجود داشته است. ویژگی هنر ما، یک‌سو پایدار بودن آن است و از سویی دیگر پویایی آن. پایداری اش منجر به پیدایش و قوام هویت ویژه‌ی هنری ما می‌شود و پویایی آن باعث خلاقیت و روزآمد شدنش. نگاه سنت به گذشته است و نگاه خلّاقیت به آینده. جمع بین سنت و خلّاقیت، نقطه‌ای است که ویژگی هنر ایران است. در حوزه‌های مختلف هنری مان از جمله، در موسیقی، هنرهای سنتی و معماری این ویژگی به چشم می‌خورد. بناهایی که امروز شاهد آنها هستیم، در طول تاریخ ما شکل گرفته و پیوسته متحول شده است. این قوسی که در بنا هست، یا گنبدی که در بنا به کار می‌رود، در دوره‌های قدیم ما، در ایران باستان هم بوده؛ اما زمانی گنبد به سقف وصل می‌شده، مثل وضعیتی که در اهرام هست؛ در اهرام مصر، یکی از اضلاع هرم نقش پوشش سقف را هم دارد. در هنر ما هم این وضع بوده است که بعدها شکل گنبد به خود می‌گیرد و به‌عنوان زینت بنا به کار می‌رود.

بعد از دوران مغول و عصر تیموری است، که هنر چینی وارد هنر ما می‌شده و زینت‌ها و شیوه‌های جدیدی به آن اضافه می‌شود. شما در این هنر چندین عنصر را می‌بینید:

استمرار، همان سبک و سنت گذشته است که این سبک هنری را از سایر سبک‌ها متمایز می‌کند؛ یعنی این نوع هنر را در منطقه می‌بینید. به‌عنوان مثال، کاربرد رنگ فیروزه‌ای در ایران در خور ذکر است. "ایران فیروزه‌ای" یک هویت هنری را تعریف می‌کند یا کاربرد ترمه و نسبتی که این هنر با نوع خاصی از درخت در این منطقه دارد، اینها آن نشانه‌هایی است که هویت هنری ما را متمایز می‌کند.

در هنر جدید هم همین‌طور است. تابلویی را دیدم که از یک کودک بود و نیایش حضرت علی (ع) با چاه را بیان می‌کرد. نشانه‌های به کار گرفته شده بسیار محدود بود، ولی در همان نشانه‌های محدود، تمام قوّت هنری را که یک هنرمند می‌تواند با آگاهی به کارگیرد، آن کودک با ضمیر ناخودآگاه و با خلاقیت و استعداد خود به کار گرفته بود؛ نقطه‌ای را به‌عنوان چاه در نظر گرفته بود؛ تمام درختان اطراف، سر به سمت چاه آورده بودند که صدایی را بشنوند، تمام ستاره‌ها به سمت چاه طراحی

شده بودند که منظره‌ای را ببینند؛ و در محوری از این نقاشی مردی دیده می‌شد که با چاه سخن می‌گفت، مردی که فقط چند نماد از او بود؛ نقاشی نبود، هنر بود.

قدرت قلم یک کودک آن قدر نیست که بتواند طراحی چهره بکند، طراحی درخت بکند، اما این تابلو واجد یک نگاه هنری بود که پیام خود را می‌رساند و نشان می‌داد. این قوّت هنری در چشم و دل این مردم هست و همین است که رمز جاودانگی و پایداری هنر می‌شود. اگر ما به این نشانه‌ها و نمادهای ویژه‌ی هنرهای خودمان توجه بکنیم، می‌بینیم که اینهاست که هنر ما را از دیگر هنرها متمایز می‌کند.

در نقاشی‌های ژاپنی هم این ویژگی را می‌بینید. هنرمند ژاپنی در عین آن که از سبک‌های جدید بهره می‌گیرد، ویژگی فرهنگی و جغرافیایی ژاپن را بازتاب می‌دهد. فضایی مه‌آلود که در پس نقاشی‌ها به چشم می‌خورد و لباس ویژه‌ای که زنان ژاپنی می‌پوشند (کیمونو) هویت این نقاشی را متفاوت می‌کند.

در حقیقت، این نقاشی، گرچه ملّی است، اما با یک زبان بین‌المللی حضور جهانی دارد و در این حضور جهانی خود، نمادهایی ویژه را که هنر ژاپن و نقاشی ژاپن را متفاوت می‌کند عرضه می‌دارد.

آنچه در شرایط فعلی از هنر انتظار داریم این است که بتوانیم در کنار استفاده از نشانه‌ها و نمادهایی که وجه هنری ما را متمایز می‌کنند از وضع کنونی هم بهره بگیریم و این چیزی است که در طول تاریخ ایران اتفاق افتاده است. اگر هنر تخت جمشید را ملاحظه کنید؛ عناصر مختلف هنری را در آنجا می‌بینید؛ عناصری از هنر بابل، هنر روم، هنر مصر را می‌بینید و نیلوفر آبی که مصری است و در حوزه‌ی تمدنی هند هم هست. آنچه هنرمند ایرانی انجام می‌دهد، در حقیقت، ترکیب متوازن این عناصر است که آنها با قوّت و ظرافت در کنار هم چیده و یک هنر جدید پدید می‌آورد. در حقیقت، هنری ترکیبی است و اجزای خاص خود را دارد و این روند ادامه پیدا می‌کند.

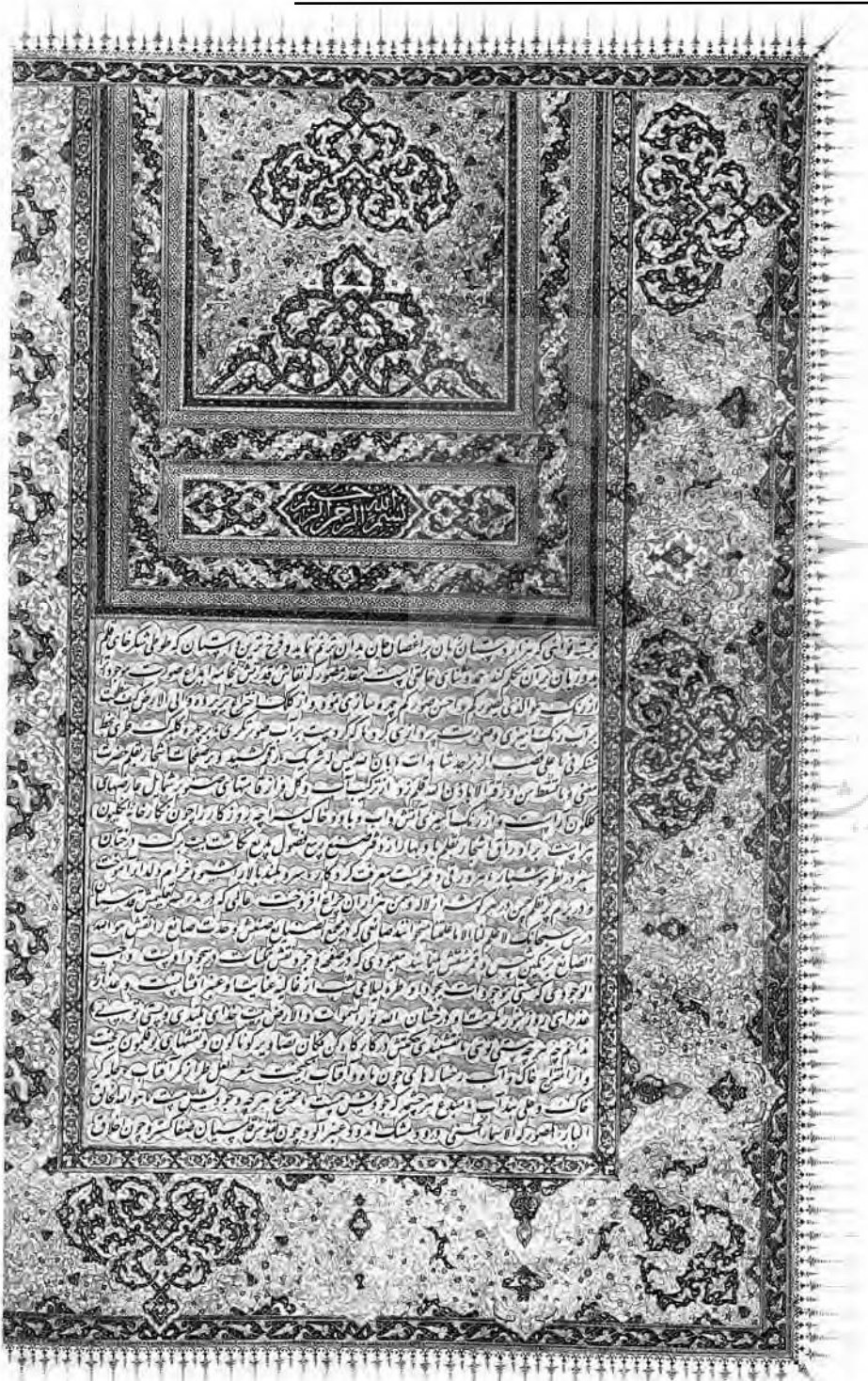
موسیقی ما از باربَد و نکبسا شروع می‌شود. و در این تردیدی نیست که آنان از بزرگان موسیقی ما بودند. و همین موسیقی ادامه پیدا می‌کند...

بوی موی جولیان آید همی

یاد یار مهربان آید همی

با آن آهنگی که نواخته می‌شود، سلطانی را که از موطن خود دور شده بود، با پای برهنه، به سمت جوی مولیان روانه می‌کند همین است که نظم و نظام فلسفی می‌یابد. همین است که موسیقی کبیر فارابی و مقاصدالاحیان می‌شود و همین است که در دوره‌ی ما به این شکل جدید ارائه می‌شود، که البته گرفتار گسستگی شده است.

در هنر ما یک پیوستگی و استمرار، یک پایداری و پویایی وجود دارد که، هم ریشه در سنت‌ها و ارزش‌های خاص خود دارد و هم پویا است. نگاه به آینده دارد و به خلاقیت آینده می‌نگرد. از قضا، آنچه می‌تواند هنر ما را مقبول سازد و به پژوهش در هنر جایگاهی ارجمند ببخشد آن مناسباتی است که ما می‌توانیم در حوزه‌ی هنری خود با حوزه‌های هنری دیگر برقرار کنیم. این امری است که در دوره‌های مختلف واقع شده و ما برای استفاده از آن تجربیات باید تلاش کنیم. بدون شک،



ریشه‌ی هنر را در حوزه‌های آموزش عمومی هنر شاید بتوان بهتر جست و جو کرد. در تدوین کتاب‌های درسی حوزه‌ی هنر چند وجه ملاحظه می‌شود. یک وجه آن است که ما از آن به‌عنوان جامعه‌پذیری یاد می‌کنیم. در کار پژوهش هم این وجه وجود دارد. یعنی، از جمله وجوه مشترک بین کار پژوهش و کار هنری همین فعالیت جمعی و گروهی است. پژوهش، در شکل نوین و امروزی خود، یک امر جمعی است. در دوره‌ی جدید ما با سازمان‌های پژوهشی بزرگی مواجهیم. دوره‌ی چهره‌های شاخص در امر پژوهش تقریباً به‌سرآمده و این سازمان‌های بزرگ‌اند که پژوهش را طراحی و مدیریت و هدایت می‌کنند و به آن سامان می‌بخشند؛ چراکه ابعاد کار گسترش یافته و حوزه‌های علوم و فنون به‌شکل تخصصی در جوامع امروزی نمودار شده است. کار هنری هم یک کار



اوسنه‌های پهلوانی - تغزلی

محسن میهن دوست

نشر مرکز

اسطوره و آیین، حماسه و اوسانه و باورهایی که از روایت‌هایی عقیده‌مند سربرآورده و مناسک و معتقدات و رسوم را پیدا داده همگی در جهت کشف و یا چرایی آمدن و رفتن و عافیت خواهی جست و جوگرانه بوده است. از آنجایی که گستره‌ی اساطیر و اوسانه و روایت‌های عقیده‌مند برای دین باوری و شاخاب‌های دوره به دوره فرهنگ یافتگی بوده است، پیش‌پیش نه‌توی روان همچنان باورآفرینی دارد.

اگر قوم برتری معنای نماید، اما ویژگی‌های قومی معنایی را به همراه دارد و بی‌تردید برای هر فرهنگ‌شناختی نبض امر واقع را، انگیزه‌ی نگاه و کار عملی می‌کند.

ایران پهناور، در گستره‌ای پر دین و رازآمیز از اسطوره و حماسه، اوسانه و روایت‌های عقیده‌مند و باورداشت‌هایی است که بیانگر آیین و رسم و معتقدات قومی است، و کمتر قوم شناخته شده‌ای را می‌توان همسنگ با آن یافت.

حماسه در تعریف، مبتنی بر اعمال پهلوانی و مردانگی و افتخارات و بزرگی‌های قومی یا فردی و روایتی دانسته می‌شود که تقدس دینی دارد. به دیگر سخن در اصل الهی بوده و اینک انسانی شده است. نویسنده ضمن اشاره به این تعاریف که واژه‌ی حماسه براساس وجود بیان و گفتار مبتنی بر بزرگی‌های قومی یا فردی و اعمال انسانی و پهلوانی که نهادی اسطوره‌ای و آیینی دارد، تشریح شده است می‌گوید: بجاست که صاحب این قلم با توجه به ویژگی‌های یاد شده، درباره اوسنه‌های حماسی تغزلی، بر صفت پهلوانی، آن هم در سایه‌ی باورداشت‌های کهن قومی ساده شده که سر به رموز تشریف و جفت‌یابی مشروع می‌برند،

برخی از این تجربیات گرانقدر در حوزه‌ی تاریخ این ملت در ایران باستان شکل گرفته است. کسانی که می‌خواهند این حوزه‌ی تمدنی و فرهنگی و هنری را انکار کنند، نه عالمانه سخن می‌گویند و نه به صلاح و مصلحت امروز می‌اندیشند. زیرا این واقعیتی است که فرهنگ و هنر ما، در گفت‌وگوی متقابل اسلام و ایران به خلاقیت و فعلیت رسیده است. کسانی که منکر این دوران شکوهمند اسلامی بوده‌اند طرفی نیستند و کسانی هم که بخوانند به این کار بدون سابقه‌ی فرهنگی و تمدنی و هنری آن بپردازند طرفی نمی‌بندند. چون واقعیت تاریخ و هنر فرهنگ ما در این استمراری است که در گفت‌وگوی متقابل بین اسلام و ایران داشته و به واسطه‌ی آن اعتلا و کمال یافته است. این تعبیر متعالی مرحوم شهید مطهری، در حقیقت، همان نگاهی است که می‌تواند و باید در حوزه‌ی مناسبات ما با دیگران برقرار باشد و کسانی که منکر این واقعیت شده‌اند به خطا رفته‌اند. خدمات متقابل اسلام و ایران دو بال پرواز فرهنگ و هنر ما بوده‌اند و با این دو بال توانسته‌ایم به این اعتلا دست یابیم و حرفی و هنری جهانی داشته باشیم. امروز هم اگر در حوزه‌ی فرهنگ و هنر جهان حضور داریم به مدد همین وجه است.

هویت فرهنگی، در طول تاریخ همیشه مبتنی بر دینداری موجودانه بوده و از این رو با حقیقت اسلام به عنوان امری آشنا نسبت بر قرار کرده است و کسانی که فرهنگ و تمدن قبل از اسلام را غیردینی و غیرموجودانه ارزیابی می‌کنند یا شناخت درستی از ایران قدیم ندارند و یا غرض ورزند.

حضور امروز ایران در جهان نیز، حضور فرهنگی است، حضور هنری است. این سینمای ایران است، این موسیقی ایران است و این حوزه‌ی فکر و اندیشه در ایران است که زمینه‌ساز مناسبات جدید می‌شود و بحث‌های جدید در عالم به پا می‌کند.

به دلیل جایگاهی که این کلام و این پیام در سنت و فرهنگ و هنر ما دارد، در حوزه‌ی پژوهش فرهنگی، بیش از هرچیز، لازم است که این ریشه‌ها را بشناسیم. پژوهش فرهنگی امری دشوار است. چون، از یک سو، نیازمند شناسایی ریشه‌ها و سنت‌های فرهنگی است و از طرف دیگر، ضروری است که وضع امروز عالم شناخته شود و از شیوه‌ها و روش‌ها و مکاتب جدید هنری بهره‌مند شود. ما در این نقطه قرار داریم و این کاری بزرگ و راهی دشوار است که به مدد دانشجویان عزیز می‌توان این راه را پیمود و راه نوینی در مسیر فرهنگ و هنر گشود. تدوین کتاب‌های درسی، به شیوه‌ی درست و امروزی، می‌تواند نخستین گام در این مرحله باشد و استمرار آن، با ایجاد شرایط پژوهشی مناسب برای همه‌ی علاقه‌مندان، می‌تواند شتاب ما را در رسیدن به سبک ویژه‌ی هنر ایرانی، که شناسنامه‌ی ایرانی و بیان جهانی داشته باشد، هموار کند.